

چهل کلید قاب

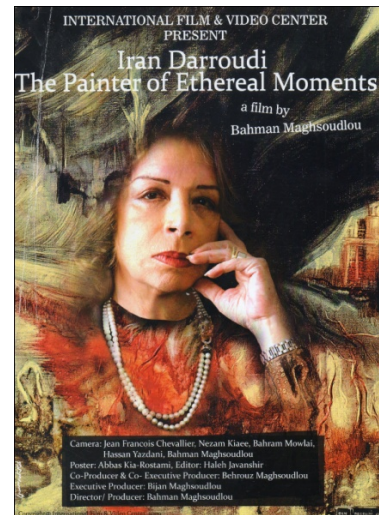
پنج شنبه 19 بهمن 1389

<http://www.roozonline.com/persian/honarerooz.html>

March 10, 2011

نماهای غایب یک زندگی

هوشنگ اسدی



مستند تازه بهمن مقصدلو، حرف تازه ای در سینمای مستند ایران و نگاهی دیگر به زندگی یک هنر مند ایرانی است. اهمیت لحظات اثری یک نقاش" بیشتر از نماهایی است که در فیلم نیستند، اما از لایه های پنهان تصاویر می آیند و دو جهان را شکل می دهند: نماهای رنگی و فاخر فیلم و فضاهای سیاه و رازناک پشت آن.

فیلم در نماهای مونتاژ شده که بر پرده سفید می گذرند، حکایت زندگی نقاش سرشناس ایرانی ساکن پاریس را می گوید: ایران درودی، با نقاشی های ویژه اش که دنیایی معلق بین سنت- مدرن را با زتاب می دهند و برای اهالی هنر ایران آشنایان قدیمی اند.

فیلم موجز ، صاحب قاب بندیهای هنرمندانه و موسیقی دلنشین است، و اگر گفتار هم یکدست می بود و از نوسان های زمانی افعال و تغییر گاه به گاه متن ادبی به زبان شکسته محاوره پرهیز می کرد؛ تمامی بی نقص می یافت.

" لحظات اثری یک نقاش " ، در متن کنونی یک سرو گردن بالاتر از آثار مستند بهمن مقصود لو می ایستد و تجربه تازه ای را از ساختن فیلم مستند در باره اشخاص عرضه می کند : نوعی روایت که از فیلم سینمایی به مستند راه می یابد و ملال این قبیل فیلم هارا بیرنگ می کند.

از نخستین نمای معرفی ایران درودی در آن خانه نیمه اشرافی تا صحنه آخرین درپاریس با " زنی تنها در میان جمع " روبرو هستیم. خانه بزرگ تهران در محاصره قابهای نقاشی نقاش است و پنجره آپارتمان پاریس به نمای دلننگ رود سن باز می شود. و مدام، مدام نقاش رامی ببیند که در پوششی به سبک هنرمندان فرانسوی از خیابانی به خیابانی می رود. این نماهای پیوند، زیباترین بخش فیلم هستند و به زبان سینما تنهائی مطلق ایران درودی را تصویر می کنند.

پشت این تنهائی، دنیا های دیگری هستند که از حس ها و فاصله ها می آیند و در ناگفته ها بیان می شوند. فیلم نظر بزرگان نقاشی و هنر جهان را در ستایش از هنر ایران درودی ثبت می کند. اما هیچ جا ، نقاشی ایرانی در باره " ایران " درودی سخنی نمی گوید. فیلم بدفعات نقاش را در خیابانها و کافه های پاریس نشان می دهد، اما تنها یک بار او را در ایران و در میان جمعیت می بینم که سرگردان و غریبه می نماید. اینجا احمد محمود حضور دارد. جای دیگر هم شعر احمد شاملو هم هست که ایکاش بیرون از متن اصلی، در تیتراژ های آغازین و پایانی استفاده می شد. انگار فیلم می پرسد : " نقاشان ایران کجائید که در باره همکا خودسخن بگویند؟ "

در تمام طول فیلم، انگار دستی می آید و تصاویری را قیچی می کند، اما حس صحنه ها باقی ماند. حسی که می گوید در پشت این نماها و این تصاویر " ایران " دیگری است. دستی مقتدر را حس می کنی که فرمان می راند ، رازی را پنهان می سازد

و بدقت مراقبت می کند که نماهای حاضر فیلم را بعنوان " واقعیت " ایران درودی بپذیریم و به " حقیقت " او راه نیابیم. و این البته بخش عمده ای از فرهنگ ایرانی است که راه خلوت را بر غیر می بندد و همیشه تصویر دلخواه هنرمند را از خودش اجازه بروز می دهد.

همه زیبایی فیلم بهمن مقصودلو این است که مانند دو فیلم دیگرش در باره احمد شاملو و احمد محمود، تسلیم این فرهنگ نمی شود و روزه هایی به دنیای درونی و پنهان سوژه فیلمش می گشاید.

بیان سینمایی " حضور غایب " ، راز و رمزی را بر قامت فیلم می پوشاند که آن را از اندازه های مستند ایرانی بسیار بالاتر می برد و شاید سینمای مستند ایران را در مسیر تازه ای می اندازد.